

مسئولیت دولت بر مبنای فقه اسلامی و حقوق ایران

مطالعه موردی هواپیمای اوکراینی

نسرین امامی^{۱*} / حامد رستمی^۲ / افتخار دانشپور^۳

۱: دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه بین المللی مذاهب اسلامی، تهران، ایران

Nasrin.emami50@gmail.com

(نویسنده مسئول)

۲: دانشیار گروه فقه و حقوق، دانشگاه بین المللی مذاهب اسلامی، تهران، ایران

۳: استادیار گروه فقه و حقوق، دانشگاه بین المللی مذاهب اسلامی، تهران، ایران

چکیده: دولت به عنوان کامل ترین و قدرتمندترین شخص حقوقی می باشد که به دلیل حجم گسترده فعالیت ها در قالب قوای سه گانه یا نظام های حکومتی، ممکن است مسبب ورود زیان به دیگران گردد؛ اما اصل تداوم خدمات عمومی و حفظ نظم با مسئولیت دولت در تعارض خواهد بود. در پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، به امکان سنجی مسئولیت دولت و گذار از مصونیت دولت در اعمال حاکمیتی، در چارچوب مبانی فقه و حقوق پرداخته و مسئولیت دولت در سانحه هواپیمای مسافربری اوکراینی را که در تاریخ هجدهم دی ماه ۱۳۹۸ مورد اصابت پدافند هوایی نیروهای رسمی ایران قرار گرفت، به طور موردی بررسی نماید.

یافته های تحقیق در کل نشانگر آن است که مسئولیت دولت یک عنصر اساسی در نظام حقوقی است که با ایجاد تعادل بین حفظ حقوق شهروندان و کارایی دولت به بهبود نظام حکمرانی کمک می کند. در فقه قواعدی وجود دارند که امکان توجیه مسئولیت دولت در پناه آن ها وجود دارد. در نتیجه، دولت باید با اتخاذ تدابیر پیشگیرانه، شناسایی دقیق مسئولیت ها و اصلاح رویه های اجرایی، از وقوع حوادث مشابه جلوگیری کرده و در صورت بروز، خسارات وارده را با رعایت عدالت و سرعت جبران نماید.

کلیدواژه ها: مسئولیت دولت، مسئولیت مدنی، مسئولیت کیفری، سانحه هواپیمای اوکراینی

State Responsibility Based on Islamic Jurisprudence and Iranian Law: A Case Study of the Ukrainian Airplane

Emami. Nasrin^{1*} / Rostami. Hamed² / Daneshpour. Eftekhar³

1: PhD student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Islamic Denominations International University, Tehran, Iran. (Nasrin.emami50@gmail.com)

2: Associate Professor professor of Jurisprudence and Fundamentals, Islamic Denominations International University, Tehran, Iran.

3: Assistant professor of Jurisprudence and Fundamentals, Islamic Denominations International University, Tehran, Iran.

Abstract: The state, as the most complete and powerful legal entity, may cause harm to others due to the vast scope of its activities within the framework of the three branches of government or other governing systems. However, the principle of maintaining public services and preserving order often conflicts with state liability. In this study, employing a descriptive-analytical method, the feasibility of holding the state accountable and overcoming state immunity in sovereign acts is examined within the framework of jurisprudential and legal principles. Additionally, the state's responsibility in the case of the Ukrainian passenger plane incident, which was struck by Iranian official air defense forces on January 8, 2020, is analyzed as a case study.

The findings of the research overall indicate that state responsibility is a fundamental element of the legal system, which aids in improving governance by balancing the protection of citizens' rights with state efficiency. Islamic jurisprudence offers principles that can justify state responsibility. Consequently, the state must adopt preventive measures, accurately identify liabilities, and reform its operational procedures to prevent similar incidents and, in the event of their occurrence, promptly and equitably compensate for the resulting damages.

مقدمه

ویژگی مهم قواعد حقوقی در واقع تنظیم کردن روابط میان تابعان حقوق است. قواعد الزام آوری که به منظور ایجاد نظم و امنیت و استقرار عدالت و تا حدود زیادی سایه ای از شکل نیازها، منافع و قدرت است.

در عرصه حقوق متغیرهای مختلفی وجود دارد. یکی از این متغیرها مسئولیت دولت است. در فضای مسئولیت «زیان» و «جرم» متغیرهای بسیار مهم محسوب می شوند؛ به هر میزان که این متغیرها افزایش می یابند مطالبه و پاسخگویی نیز به همان نسبت افزایش می یابند با این حال در نظام های حقوقی عمومی مسئولیت دولت به طور صریح بیان نشده

است؛ از همین رو دعوی مسئولیت دولت تابع قوانین خاص است که معرف بخشی از اسکلت ساختمانی مسئولیت در حقوق عمومی هر کشور است.

پرسش‌هایی که مطرح می‌شود این است که آیا دولت در اعمال زیان‌بار و مجرمانه خود دارای مسئولیت است؟ اگر هست، برای احراز و اثبات مسئولیت دولت چه الگوی مسئولیتی بکار گرفته می‌شود؟ آیا الگو و مبنای این مسئولیت نظریه کلاسیک تقصیر است یا از جهت حمایت از زیان‌دیده و جبران بهتر خسارت مبنای آن را باید در مسئولیت بدون تقصیر جستجو نمود؟

در ایران قواعد کلی مسئولیت اشخاص حقوقی (دولت) در ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی (نقص وسایل اداره) مقرر شده است. علی‌رغم اینکه ارتکاب فعل زیان‌بار از سوی دولت پذیرفته شده است؛ اما الزام به پرداخت خسارت از دوش دولت برداشته شده است. در مقابل ماده ۵۸۸ قانون تجارت مصونیت حاکمیت را در حوزه مسئولیت مدنی فاقد هرگونه وجهت حقوقی می‌شناسد و اصل ۱۷۱ قانون اساسی یا قانون به کارگیری سلاح توسط نیروهای مسلح در موارد اضطراری، کلیت مسئولیت دولت را پذیرفته است بنابراین به فراخور حال مرجع و مقامات عمومی قوانین چندی وضع شده است که هریک متضمن ضابطه‌های خاص خود بوده است.

در مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی (دولت) ارائه خدمات عمومی در جهت منافع عمومی و برقراری امنیت و عدالت در نظم عمومی پیشرفته، به عنوان شرط اساسی در حقوق عمومی و حفظ روابط اجتماعی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد و همچنین اوصافی نظیر اخلاق‌گرایی، وضعی بودن و ضمانت اجرای ویژه، تقویت‌کننده قواعد کیفری می‌باشند. در نظام حقوقی ایران مسئولیت کیفری دولت به عنوان عام پذیرفته نشده است بااین وجود، در برخی موارد خاص مسئولیت دولت در قبال اعمال مجرمانه مطرح شده است.

اصولاً در جرائم ارتكابی توسط نیروهای مسلح هر کشور، خسارت دیده نخست، نظام سیاسی آن کشور (دولت) است زیرا بازگشت اثر جرائم این چنینی، باتوجه به ضرورت و چالش های موجود در وهله اول به دولت خواهد بود. بعد از وقوع یک سانحه یا حادثه، منافع اشخاص مختلف حقیقی و حقوقی از جمله مسافران، فرستندگان و گیرندگان بار و شرکت های بیمه ممکن است تحت تأثیر قرار گیرد. در این صورت بحث مسئولیت و جبران خسارات وارده مطرح است و باید اشخاص مسئول سانحه یا حادثه مشخص شوند تا معلوم شود چه شخصی یا اشخاصی باید خسارت وارده را جبران نمایند. در بسیاری از کشورها از جمله ایران علاوه بر جبران خسارت و مسئولیت مدنی دولت، مسئولیت کیفری افراد نیز مطرح است.

در مورد پیشینه تحقیق، پژوهش های مختلفی در مسئولیت های مدنی و کیفری در حوزه های گوناگون دولت انجام پذیرفته است، دکتر مشتاق زرگوش، ۱۳۸۹ در کتاب مسئولیت مدنی دولت به حقوق عمومی پرداخته و مبانی و اصول حقوقی مسئولیت دولت را بیان داشته است. مقاله سامانی و وحدتی با موضوع «تحلیل فقهی و حقوقی مسئولیت مدنی دولت نسبت به اعمال زیان بار حاکمیتی در قبال شهروندان» اشاره شده است. در خصوص مسئولیت دولت در ارتباط با سقوط هواپیمای اوکراینی، مقاله کاظمی و پور ایمانی تحت عنوان «جبران خسارت سوانح هوایی در حقوق بین الملل با تأکید بر سانحه هوایی پرواز ۷۵۲ اوکراینی» را ذکر کرد. پژوهش های دیگری در خصوص مسئولیت دولت در سوانح هوایی پیگیری شده است که از طریق معاهدات و کنوانسیون های بین المللی برای حل و فصل اختلافات زیان دیدگان و دولت استفاده شده است. در حالی که این معاهدات در مورد مسئولیت متصدیان حمل و نقل وضع گردیده است و سخنی از مسئولیت دولت بیان نشده است. باتوجه به بررسی های پژوهشگر، در زمینه مسئولیت دولت و مطالعه موردی صورت گرفته در خصوص هواپیمای اوکراینی، هیچ

اثری مشاهده نشده و در تحقیق حاضر محقق به تشریح و تبیین دلایل و چرایی وضعیت مسئولیت دولت با توجه به مبانی فقهی حقوقی پرداخته است.

۱- مفهوم مسئولیت

«مسئولیت» به مفهوم تعهد قانونی شخص بر رفع ضرری که به دیگری وارد کرده است خواه این ضرر ناشی از تقصیر خود شخص باشد یا ناشی از فعالیت او باشد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲: ۵۱۱۴) مسئولیت، عمدتاً بین دو نوع خسارت که از احترام به اموال و حقوق و یا سلامت ابدان و اعراض ناشی می شود، مطرح است. بطوریکه مسئولیت نوع اول با اعمال حقوقی و مسئولیت نوع دوم با اعمال کیفری محقق می گردد. مسئولیت دولت یک تأسیس مستقل است که دارای آموزه‌ها و انگاره‌های خاص است (زرگوش، ۱۳۸۹: ۳۹۸/۲) بدین ترتیب مسئولیت دولت، تنها ناشی از نقض قانون و محدود به زیان‌های منتسب به دولت نیست بلکه گاه به حکم قانون است و از وظایف خاص دولت نشأت می گیرد.

در فقه، واژه ضمان را بکار برده‌اند، و معنای آن اعم از مسئولیت مدنی و کیفری است (جعفری لنگرودی، همان). ضمان در اصطلاح به معنای تعهد شخص به پرداخت یا جبران خسارت ناشی از عمل خود یا دیگری است.

۲- مفهوم دولت

دولت به معنی جمعیتی از افراد که در خاک معینی زندگی می کنند و تابع یک قدرت عمومی از خود می باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲: ۲۵۱۰). این جامعه سیاسی سازمان یافته و نهاد بندی شده دارای شخصیت حقوقی مستقل و متمایز از عناصر ترکیبی خود می باشد (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۸۹: ۵۴/۱-۵۵) که در ایران از طریق قوای سه گانه و نیروهای مسلح خود اعمال قدرت و حاکمیت می کند. مهم ترین وظایف دولت اعم از کارویژه ارائه خدمات به اتباع کشور و نظم اداری به لحاظ استراتژی حفظ و

مراقبت از نفس و اجزاء متشکله خود و نگهداری از موقعیت آن‌ها می‌باشد؛ بنابراین جمعیت، سرزمین، حاکمیت و حکومت عناصر تشکیل‌دهنده دولت به معنای عام محسوب می‌گردند.

دولت در اسلام به معنی ساختار سیاسی، قانونی، قضایی، اقتصادی و فلسفی آمده است (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۹۸/۱۹۲) و حاکمیت آن کلیه نهادها و تشکیلات حاکم و قدرت‌های سیاسی جامعه را در بر می‌گیرد که بر پایه قانون و از منبع پذیرفته شده‌ای نشأت گرفته باشد. (عمید زنجانی، ۱۳۶۶: ۱۹۸/۲)

۳- مسئولیت مدنی دولت

مسئولیت مدنی برای اشخاص حقوقی حقوق عمومی در نظامات حقوقی با تأخیر پذیرفته شد؛ یعنی اگر بر شخص یا اشخاصی بر اثر اجراشدن خدمات دولتی و اعمال تصدی و حاکمیتی خسارتی وارد می‌شد به دلیل منافی که از اعمال دولت، متوجه عموم می‌گردید، باعث می‌شد که خسارت، بدون جبران باقی بماند. اما با گذر زمان در اثر تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به تدریج «اصل مسئولیت مدنی دولت» جایگزین «نظریه مصونیت دولت» گردید (غمامی، ۱۳۷۶: ۱۸/۱). مسئولیت مدنی دولت در سال ۱۳۳۹ (ش) نخستین بار، به صراحت در اعمال تصدی‌گری مورد پذیرش قانون‌گذار ایران قرار گرفت. همان‌گونه که کلیت حقوق عمومی بر اساس قانون است و قانونی‌بودن، به عنوان یکی از ارکان مسئولیت مدنی دولت، ترجمان حق زیان‌دیده (شهروندان) و تکلیف برای عامل زیان (دولت) است؛ بدین ترتیب برای تبیین مسئولیت مدنی دولت پایبندی به حاکمیت قانون و الزامات آن ضروری می‌باشد. (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۷۵: ۵۲/۱) همچنین در اصل ۱۷۱ قانون اساسی به عنوان یک سند حقوقی که راهنمای تنظیم قوانین عادی است، آمده است: «تقصیر قاضی در موضوع یا حکم یا در تطبیق حکم... ضرر و زیان مادی یا معنوی... ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و... از متهم اعاده حیثیت می‌گردد». براین اساس مسئولیت مدنی دولت

در اعمال حاکمیتی نیز اصالت دارد و اثر آن این است که مقام ذی صلاح در موارد شک در دعاوی مرتبط، بنا را بر مسئولیت و نه مصونیت قرار دهد؛ به طوری که اگر در این راستا قانون عادی وضع بشود قانون گذار باید مفاد قانون تصویبی خویش را بر پیشینه سازی گستره مسئولیت قرار دهد. در حالی که در برخی قوانین این الزام وجود ندارد. لکن این اصول بیان بنیان های ارزشی جامعه ای خاص است که امکان توجیه مسئولیت مدنی دولت در پناه آن ها وجود دارد (زرگوش، ۱۳۸۹: ۴۰۸/۱-۴۰۹).

۳-۱- مبانی مسئولیت مدنی دولت در فقه اسلامی

از دیدگاه فقه اسلامی دولت به عنوان نماینده جامعه و پاسدار منافع عمومی و قدرت برتر در برابر عموم شهروندان، متعهد به حفاظت از جان و مال ایشان می باشد. بدین ترتیب از نظر اسلام حق حاکمیت به عنوان یک تکلیف به موازات تأکید بر حقوق مردم به جای تأکید بر وظیفه مندی آنان است.

در فقه اتلاف، سبیت، غصب و استیفاء به عنوان اسباب و موجبات ضمان شمرده شده اند. آنچه مسلم است، در همه مواردی که انتساب ضرر مسلم باشد، فقها نیازی به تمسک به تقصیر یا سخن از آن احساس نکرده اند و در همه مواردی که برای تعیین مسئول، تقصیر ملاک قرار گرفته، به جهت دشواری در انتساب ضرر بوده است؛ آن هم نه به عنوان عامل اصلی در تحقق ضمان بلکه تقصیر صرفاً طریقی برای شناخت انتساب بوده است. (ملکوتی، ۱۳۹۶: ۴۸/۱)

بنابراین، ضمان بر قواعدی مبتنی شده است که از قبل تعیین شده و برای ایجاد ضمان برای عامل هر فعلی، می بایست فعل او را مصداق یکی از این قواعد قرارداد و این قواعد اگرچه برخی نسبت به برخی دیگر قلمرو شمول گسترده تری دارند اما نمی توان گفت یکی به عنوان اصل و سایرین فرع، مدنظر باشند؛ بلکه در هر جایی که فعل زیان بار مصداق هریک از این قواعد قرار گرفت حکم بر موضوع ضمان تطبیق خواهد کرد.

۱-۱-۳-قاعده عدالت

اصل عدل از مقاصد شریعت و اجرای آن در جامعه واجب است. طبق مفاد این قاعده حس برقراری موازنه حقوق در انسان مهم‌ترین عامل محرک در برقراری این قاعده می‌باشد؛ و برخی از فقها آن را از قواعد معتبر نزد عقلاً دانسته‌اند (بجنوردی، ۱۳۷۱: ۹۴/۱، غزالی طوسی، ۱۳۵۱ش: ۳۱۳/۱). عدالت در معنای اخص به معنی ضد ظلم است؛ بنابراین بر مبنای عدالت، اعمال دولت باید به گونه‌ای باشد که به قدر امکان از ظلم داشتن به مردمان بازدارد و از دیگران در برابر ظلم دفاع نماید تا هر کس به حق خود نائل شود؛ زیرا هیچ گاه اجتماع با پایمال کردن حقوق افراد متوازن نمی‌شود؛ بنابراین در شریعت اسلام پایه حقوق رعایت عدالت است (مطهری، ۱۳۸۱: ۲۲۳/۱-۲۲۴).

موضوع عدالت در قسم فردی آن همان ملکات اخلاقی و صفات شخصی است (محقق کرکی، ۱۴۱۴: ۳۷۲/۲) و موضوع عدالت اجتماعی، منافع جامعه یا گروهی از انسان‌ها است. مفسر عالقدر در تفسیر «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»^۱ می‌فرماید: مراد از عدالت در آیه شریفه، «عدالت اجتماعی» است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۴۷۸/۵). شیوه عدالت‌خواهی در جامعه از سوی حاکمان باعث دوام و خلود سلطنت می‌گردد. همان‌طور که مولای متقیان می‌فرماید: «از ملوک و فرماندهان هر کس به عدل و داد عمل کند خدا دولت او را در حصار امن خود نگه دارد؛ و هر که جور و ستم نماید به زودی او را هلاک گرداند» (نراقی، ۱۳۹۴: ۴۰۸/۱).

در مورد آیه «أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ»^۲ عدالت آن چیزی است که «مانزل الله» آن را تبیین کرده است؛ یعنی نه تنها حل و فصل باید بر اساس معیار حق باشد؛ بلکه موضوعات و تشخیص آنها و شیوه دادرسی نیز باید بر حقانیت استوار باشند. (عمید زنجانی، ۱۳۸۸: ۳۷۳/۲-۳۷۲). ابن تیمیه بر طبق این آیه حکومت و ولایت مسلمین را امانت و رساندن

^۱ سوره النحل، آیه ۹۰

^۲ سوره النساء، آیه ۵۸

به اهلش را ضروری می‌داند. اگر مأموران دولت اموالی را از مردم به‌زور گرفته باشند حاکم باید آن اموال را به صاحبانشان برگرداند (ابن تیمیه، ۱۴۲۹: ۷/۱ و ۱۵ و ۴۰). امام غزالی خطاب به حاکمان اسلامی می‌گوید در کنار کسب رضایت خداوند کسب رضایت بندگان او نیز لازم است و آن عدل و انصاف بر رعایا و مظلومان است و سپس ده قاعده را در اصول عدل بیان می‌دارد (غزالی، ۱۳۵۱: ۳۰۰/۱).

بدین ترتیب عدالت اقتضا می‌کند حکومتی که به‌خاطر پیشبرد منافع سیاسی، اجتماعی و... باعث تضییع حقوق عینی افراد جامعه شود، به‌عنوان سبب زیان، بدون تبعیض، مکلف به جبران زیان خواهد بود.

۲-۱-۳- قاعده لاضرر

قاعده لاضرر یکی از مهم‌ترین قواعد فقهی تثبیت شده مذاهب اسلامی و از جمله قواعدی است که در تعدیل یا تکمیل نصوص شرعی اثرگذار است. واژه ضرر، گاهی در معنای قرارداد دیگری در تنگنا و مشقت به کار می‌رود که خود حاکی از نوعی ضرر معنوی است. (شریعتی و موسوی، ۱۳۹۳: ۱۹۸/۱-۲۹۹) و گاهی ضرر را ضد نفع گرفته‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۲۴/۱). و در مواردی که شخص با استفاده از یک حق یا جواز شرعی به دیگری زیان وارد سازد، این تضییق و ایصال حرج را «ضرار» گویند (خمینی، ۱۴۱۰: ۳۱/۱).

قاعده لاضرر می‌رساند که احکام الهی اعم از وضعی و تکلیفی بر اساس نفی ضرر بر مردم وضع گردیده؛ به تعبیری این عدم مشروعیت، مبنای مرحله قانون‌گذاری و اجرای مرتبط با آن نیز قرار می‌گیرد و ثانیاً اگر گستردگی قوانین و مقررات اجتماعی در موارد خاصی موجب زیان بعضی به‌واسطه‌ی گروهی دیگر شود آن قوانین مرتفع هستند (محقق داماد، ۱۳۹۱: ۱۵۱/۱). برخی اثبات ضمان قهری در مصادیق لاضرر را محتاج دلیل علیحده می‌دانند (نراقی، ۱۳۹۴: ۵۵/۱) در فقه اهل سنت، به بعد اثباتی

حدیث لاضرر توجه بیشتری معمول گردیده و لاضرر را بعنوان دلیل عام برای اثبات ضمان قهری مورد استفاده قرار داده و قاعده «الضرر یزول» را بر آن مترتب نموده اند و در اثبات ضمان ناشی از اتلاف، به قاعده لاضرر متوسل می شوند. (سیوطی، ۱۴۰۳، ۸۳/۱)

با تحلیل فوق ضمان ناشی از ضرر وارده قابل تسری به دولت نیز می باشد و قاعده لاضرر، شناسایی حق مورد تعدی را در درجه اهمیت قرار می دهد؛ زیرا در رابطه با عامل ضرر بحث نکرده است؛ بنابراین بر اساس قابلیت انتساب زیان به دولت در هریک از حوزه های تقنینی، قضایی، اجرایی و نهادهای نظامی، به تفکیک و میزان ضرر بر عهده دولت دانست و به نحو تضامنی مکلف به تدارک خسارت های ناشی از آن آسیب ها و ادار نماید (رستمی و بهادری جهرمی، ۱۳۸۸: ۶۹).

۳-۱-۳- قاعده اتلاف

مبنای ضمان تلف کننده، احترام به مال می باشد. رسول اکرم (ص) فرموده است: «حُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ» که در شریعت اسلام احترام مال مسلمان، قرین احترام به خون و جان تلقی شده است (محقق داماد، ۱۳۹۱: ۱۱۰/۱).

صدق عرفی تلف، معیار ضمان محسوب می شود که گاهی بر مباشر صادق است نه سبب، گاهی بر هر دو صدق می کند و گاه به سبب صادق است نه به مباشر (حسینی مراغه ای، ۱۴۱۷: ۴۳۵/۲) و این امر به جهت نقض حق مالکیت است که برای آن مبانی متعدد ذکر شده است (نجفی، ۱۴۰۹: ۶۵/۳). به عبارت دیگر کافی است که رابطه علیت بین فعل شخص و تلف مال موجود باشد. هرچند قصد ایجاد نتیجه در آن نباشد (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۱۵۸/۱)

قاعده اتلاف اعم از اتلاف عین، اتلاف منفعت را هم در بر می گیرد. از آنجا که فلسفه ضمان مالی، جبران خسارت است. بی شک عرف و عقلاً در شمول آن نسبت به اشخاص

حقوقی از جمله دولت فرقی نمی‌شناسند و ملاک، ثبوت ضمان برای عامل اتلاف است و چون دولت فاقد شخصیت حقیقی است، پس فرض اتلاف بالمباشرت برای دولت از جهت کارکنان و برای اشخاص حقوقی (دولت) فرض اتلاف بالتسبیب بیش از اتلاف بالمباشرت قابل تصور و نافذ است.

۴-۱-۳- قاعده تسبیب

تسبیب از بین بردن غیر مستقیم مال دیگری است. به عبارت دیگر برقراری ارتباط میان فعل زیان‌بار و ضرر حاصله است. در مواردی که واسطه میان عمل مسبب و زیان حاصله، شیء، حیوان یا انسان بی‌اواده وجود داشته باشد فقها حکم به تحقق ضمان عامل بدون نیاز به احراز تقصیر او کرده‌اند. (شهید ثانی، ۱۳۸۵: ۴۷۸/۲) اگر چند سبب انسانی در طول یکدیگر موجب تحقق زیان گردند در اینجا تکیه بر نقش تقصیر به جهت احراز رابطه سببیت است. در مواردی که چند سبب در عرض یکدیگر موجب تحقق زیان می‌شوند، سبب با قصد یا مقصر مسئول خواهد بود؛ بنابراین انتساب عمل زیان‌بار و وجود رابطه سببیت بدون احراز تقصیر بین ضرر ناشی از فعل یا ترک فعل برای مسئولیت کفایت می‌کند. (ملکوتی، ۱۳۹۶: ۴۸/۱)

ضمان دولت در مفهوم سلبی آن مانند اجرای غلط و نبود انتظامات دقیق اداری در زمینه انجام اجرای وظایف و تعهدات حاکمیتی که منجر به ایراد ضرر به مردم شود قانونی و شرعی است. نوع نگاه به خاستگاه حکومت و مشروعیت آن با تصرفاتش نیز می‌تواند سبب ثبوت ضمان را در همه یا بخشی از اقدامات دولت به عنوان یک سیاست و قانون ممکن سازد (مرتضوی، ۱۳۹۲: ۳۸۶/۱). اگر نتیجه ای غیر از این مد نظر باشد باعث می‌شود بسیاری از اعمال نامشروع دولت، مباح جلوه کند (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ۵۷۰/۱) و موجب آشفتگی اجتماعی، سیاسی و ... شود. زیرا به لحاظ مفهوم اجتماعی و حاکمیتی، خود دولت به ما هو دولت در قالب قرارداد اجتماعی متعهد به تامین امنیت جان و مال شهروندان است و همچنین به عنوان نیروی برتر اجتماع سرپرستی و حمایت

از شهروندان را بر عهده دارد (ملکوتی، ۱۳۹۶: ۵۰/۱). لازم به ذکر است که ضمان دولت ناشی از عمل دیگری ناظر به قاعده مورد بحث است.

۵-۱-۳- قاعده الخراج بالضمنان

مهم‌ترین منبع و ملاک ضمان دولت، این قاعده نبوی مشهور است. برخی فقها به اعتبار عقلایی و ارتکازی بودن قاعده استدلال نموده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۲: ۲۴۹/۷، ۲۰۰/۱۴) و برخی دلالت مفاد قاعده را جزء قواعد حکومتی می‌شمارد با این نگرش که دولت در قبال مالیاتی که به صورت زکات، خمس، جزیه و ... می‌گیرد تعهد و مسئولیت دارد تا احتیاجات مسلمین را برآورده سازد و نسبت به اصلاح امور عامه تلاش کند؛ بنابراین قاعده الخراج بالضمنان ناظر به مسئولیت عام دولت است. اساس این ضمان، استیفای از منافع است که مردم را مستحق مطالبه حقوق خود از حاکمیت می‌داند (خمینی، ۱۴۲۱: ۶۱۷/۴ و ۴۵۷/۵).

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که اقدامات دولت که منجر به ورود ضرر و آسیب به مردم می‌گردد، آیا شامل لزوم جبران این نوع زیان‌ها هم می‌شود؟ اصل اساسی در تمام شئون فردی و اجتماعی این است که هیچ‌کس حق تعرض در مال و جان و آبروی دیگران را ندارد^۱ و باید پذیرفت که هر حقی به «تکلیفی قانونی» منجر می‌شود. حاکمیت نیز از این اصل مستثنی نیست. عدالت ایجاب می‌کند اشخاصی که از منافع امری بهره‌مند می‌شوند، در غرامت‌های ناشی از آن نیز مشارکت داشته باشند؛ بنابراین دولت به نمایندگی از مردم اموری را عهده‌دار می‌باشد و به نمایندگی از مردم نیز خسارت احتمالی ناشی از آن فعالیت‌ها را جبران می‌کند.

در تحلیل قاعده الخراج بالضمنان و کاربرد آن در ضمان دولت به عنوان دلیل و قرینه مستقل، بهره‌مندی امام از مزایای مالی متعلق به مردم و مسئولیت او ملازمه صریحی

^۱ اصل ۲۲ قانون اساسی: حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند.

دیده می‌شود: خالد بن الکابلی از امام باقر (ع) نقل می‌کند خداوند زمین (معادن و غیر آن) در اختیار و ید امام قرار داده تا هر کس زمین را احیاء کند باید خراج آن را به امام پرداخت نماید. زیرا همه این اموال از مصادیق صدقات و بیت‌المال است. بدین ترتیب مسئولیت مالی زمامدار در ازای تملک و استفاده از بیت‌المال است (بحرالعلوم، ۱۴۰۳ق: ۲۳۱/۴). با چنین تحلیلی از قاعده، به‌طریق‌اولی باید دولت را مسئول جبران خسارت‌هایی دانست که خود سبب ایراد آن بوده است.

۲-۳- مبانی مسئولیت مدنی دولت در حقوق

اساس الزام دولت به جبران خسارت، به بیان مبانی و اصول نظری نیازمند است که بتوان نهاد مجرای تحقق مسئولیت مدنی را در پناه آن ترسیم نمود.

۱-۲-۳- مبانی تقصیر

مطابق نظریه تقصیر، مسئولیت هنگامی به اثبات می‌رسد که زیان‌دیده، رابطه سببیت میان زیان و تقصیر واردکننده زیان را به اثبات برساند. به‌موجب نظام حقوقی حاکم بر تقصیر، به آزادی و اراده شخص و نقش او توجه نموده‌اند که از مکتب حقوق فطری و فردگرایی الهام گرفته است. (حکمت نیا، ۱۳۸۶: ۶۲/۱-۶۵) اما به دلیل این که دولت شخصیتی حقوقی است، امکان ارتکاب یک عمل و در نتیجه یک خطا را در معنا و به شکلی که برای اشخاص حقیقی متصور است ندارد (زرگوش، ۱۳۸۹: ۴۰/۲). پرسشی در اینجا مطرح می‌شود که عمل حاکمیت، صلاحیتی است که ترسیم‌کننده درستی‌ها از نادرستی‌ها، بیان‌بایدها و نبایدها و نیز ترسیم و تنظیم رابطه و نحوه تعادل حق و تکلیف است. آیا پذیرش تقصیر در خصوص عملی که خود معرف آن باشد، نوعی تعارض نیست؟ باید این نکته را تأیید کرد که موضوع مسئولیت مدنی دولت موضوعی بسیار پیچیده و سردرگم‌کننده است؛ اما در نزد حقوق‌دانان تبیین مفهوم تقصیر به دلیل ویژگی بارز نظریه معاصر دولت که در اثر دخالت گسترده و نابهنجار دولت به بهانه اجرای

وظایف حاکمیتی، منجر به وارد آمدن آسیب‌های چندی به جامعه گردیده است اهمیت عملی دارد.

اولین قسم از نظریه مسئولیت مبتنی بر تقصیر، تقصیر «غیرمستقیم» دولت یا «مسئولیت ناشی از عمل دیگری» است که ناشی از خطای اداری یا عمومی است و آن صورتی دیگر از تقصیر شخصی این مقامات است. به‌طوری که مقام عمومی صلاحیت تکلیفی اساسی خود را نقض نکرده و از هیچ انگیزه غیرقانونی سر برنیاورده است؛ بلکه او از صلاحیت فنی و از آموزه‌های حاکم بر چگونگی اعمال این صلاحیت تخطی می‌نماید و قانون‌گذار زیان‌های ناشی از آن را در گستره مسئولیت مدنی دولت قرار می‌دهد (زرگوش، ۱۳۸۹: ۱۰۷/۲). خطای اداری در غالب موارد یک اشتباه است بدین معنی که مقام عمومی در عمل به مقتضای صلاحیت خود دچار ارزیابی نادرست می‌شود. لکن برخورد حقوق ایران با خطای اداری قضات و دیگر کارگزاران دولتی (ماده ۱۱ مسئولیت مدنی) همسان نمی‌باشد. مطابق اصل ۱۷۱ قانون اساسی دولت ممکن است به خاطر اشتباه زیان زننده مسئول جبران خسارت تلقی شود. واژه اشتباه جایگزین خطای اداری شده است.

قسم دوم نظریه مسئولیت مدنی مبتنی بر تقصیر دولت، تقصیر مستقیم دولت است. دولت هم می‌تواند مستقلاً مرتکب خطا شود و یا اینکه زیان‌هایی وجود دارند که قابل انتساب به کارگزار خاصی نیستند و دولت به سبب خطای خود و باتکیه بر عناصر عینی قابل شناخت است. نارسایی مربوط به نقص وسایل و ابزاری باشد که دولت برای ایفای صلاحیت‌های خویش مورد استفاده قرار می‌دهد و یا نقص صلاحیت‌هایی که قانون‌گذار برای دولت در نظر گرفته است زیان را ایجاد نموده باشد، و آن خدماتی که وجود و مشروعیت دولت و همچنین بهره‌مندی او از اقتدار خاص را توجیه می‌نماید و قانون‌گذار ترجیح داده است که مسئولیت مدنی دولت را مستقیم بداند (زرگوش، ۱۳۸۹: ۱۳۸۹).

۱۶۳/۲). ماده ۷۸ قانون تجارت الکترونیکی^۱ این معنا از تقصیر را بازگو می کند و در ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی می خوانیم: «...هرگاه خسارت وارده ... در اثر نقص وسایل ادارات و مؤسسات ... باشد... جبران بر عهده اداره یا مؤسسه مربوط است» که شخص دولت برای انجام صلاحیت ها و عمل خویش به کار گرفته است بطوریکه بین عمل زیانبار و خسارت وارده رابطه سببیت وجود داشته باشد.

اما نکته ای که نباید از نظر دور داشت آن است که میزان سازگاری مردم و دولت بر طبق تکلیف دولت در حفظ و تعهد به ایفای حقوق مردم رقم می خورد (موجد، ۱۳۸۴: ۹۷-۹۸/۱) و نباید مسئولیت دولت را مبتنی بر تقصیری تلقی کرد که زیان دیده مکلف به اثبات آن باشد. زیرا تعریف مشترکی از تقصیر در حقوق اداری، به دلیل قابل توصیف نبودن خطایی که ناشی از تسبیب است، وجود ندارد؛ بنابراین تکافوی اجرای عدالت اجتماعی را نمی کند. خصوصاً اثبات تقصیر دولت در زیان وارده در حالتی که مشغول انجام وظایف حاکمیتی خود است مطابق قانون امکان تحقق تقصیر وجود ندارد تا بتوان تقصیر یا عدم تقصیر را لحاظ کرد و این امر اصل حاکمیت قانون (تحقق تقصیر) را نقض می کند (ملکوتی، ۱۳۹۶، ۲۵۵/۱)؛ با این تحلیل دولت یا به طور مطلق مسئول زیان و خسارات تلقی می شود یا اینکه به استناد ماده ۱۱ مسئولیت مدنی به طور مطلق از مسئولیت مدنی مبرا است. پس تنها در اجرای نادرست عمل حاکمیتی میتوان دولت را مسئول دانست که آن هم مبتنی بر تقصیر نخواهد بود.

۲-۲-۳- مبنای خطر

بنا بر نظریه خطر، همین که بین زیان و عامل زیان رابطه علیت کشف شود کافی است و نیازی نیست که در بند کاوش اخلاقی و روانی دلیل خسارت باشد (غمامی، ۱۳۷۶:

^۱ ماده ۷۸ قانون تجارت الکترونیکی: «هرگاه در بستر مبادلات الکترونیکی در اثر نقص یا ضعف سیستم خصوصی و دولتی، به جز در نتیجه قطع فیزیکی ارتباط الکترونیکی خسارتی به اشخاص وارد شود، مؤسسات مزبور مسئول جبران خسارت وارده می باشند مگر این که خسارت وارده ناشی از فعل شخصی افراد باشد»

۴۴/۱) به طوری که مسئولیت، حاصل زیانی باشد که منتسب به عمل دولت دانسته شود که از دو حالت خارج نمی‌باشد: بین زیان وارده و عمل عمومی (اداری، قضایی، تقنینی و آنچه در حکم آن‌هاست) با تجویز قانون صورت گرفته یا از توابع اعمال صلاحیت مقام عمومی است؛ مانند مسئولیت مدنی دولت ناشی از مانور نظامی (زرگوش، ۱۳۸۹: ۲۷۱/۲-۲۶۶).

بدین ترتیب مسئولیت جنبه نوعی به خود گرفته و جبران خسارت در احراز رابطه سببیت میان وقوع زیان و عمل زیان‌بار خلاصه می‌شود (طاهری، ۱۴۱۸: ۲۸۱/۱). درواقع ایجاد خطر خود نوعی تقصیر است؛ بنابراین دولت مقصر مطلق فرض می‌شود. حال اگر فعالیت مستخدم که در اثر ایجاد محیط خطرناک عدالت اجتماعی را به خطر انداخته است حتی اگر تمام تلاش خود را در مراقبت و دقت بکار برده باشد پرداخت غرامت به عهده دولت می‌باشد؛ زیرا «هرگاه فعالیتی بنا به طبع خویش خطر ساز یا خطرناک باشد، این پیش فرض منطقی نیز ترسیم شده یا بایستی بشود که دولت نیز همانند هر شخص حقیقی یا حقوقی دوران‌دیش دیگر، ورود زیان از چنین اقدامی به اشخاص را پیش‌بینی کرده و در حساب‌گرانه‌ترین حالت قابل انتظار و از همان آغاز خود را متعهد به جبران چنین زیانی نماید». (زرگوش، ۱۳۸۹: ۲۹۶/۲) انتخاب یا عدم انتخاب عملیات خطرآفرین از محدوده صلاحیت مقام عمومی (مستخدم) خارج می‌باشد؛ زیرا اساساً دولت در قبال آن اعمال دارای منفعت (مادی یا معنوی) است و ثانیاً در نظر جامعه آن عمل غیرعادی و نامتعارف باشد و برای دیگران خطر ایجاد کند (حکمت‌نیا، ۱۳۸۶: ۱/۷۵-۷۶) و زیان‌دیده برای دریافت خسارت نیازی به اثبات چیزی جز اثبات آنچه از دست رفته را ندارد.

۳-۲-۳- نظریه تضمین حق

اساس این نظریه از فضای حاکم بر تأسیس حقوقی «ضمان» نشأت گرفته است؛ بنابراین دیدگاه، برای تضمین حقوق زیان‌دیده، مسئولیت از مقام عمومی (مستخدم) به

دولت منتقل می‌شود و دولت مسئولیت غیرمستقیم بر فرض خطا را عهده‌دار می‌باشد. باورمندان این نظریه به تقصیر عامل زیان و فعل زیان‌بار توجهی نمی‌کنند و حق تقدم را به زیان‌دیده می‌دهند. بطوریکه زیان‌های جسمی و مالی به بار آمده از سوی مستخدمین دولت را با پذیرش مسئولیت بدون تقصیر بر عهده دولت قرار داده است؛ و زیان‌های صرفاً اقتصادی و معنوی را مبتنی بر تقصیر دانسته است. (صفایی، ۱۳۹۶: ۷۳/۱).

در صورتی که مستخدم مطابق قانون مسئول شناخته شود، بنا بر مصالح اجتماعی و در حمایت از زیان‌دیده، اثبات تقصیر را از دوش زیان‌دیده برداشته و زیان‌دیده را با شخصی مواجه نماید که جبران زیان برایش به سادگی میسر باشد. در واقع نه به موجب عقد بلکه به موجب قانون دولت ملتزم می‌شود تا کفالت از مأمور خود را بر عهده بگیرد. همین امر موجب انتقال جبران زیان از مستخدم به دولت می‌شود؛ و مسئولیت دولت را مقدم بر مسئولیت مستخدم می‌شمارد (زرگوش، ۱۳۸۹: ۳۰۹/۲). دولت به عنوان کارفرما مانند هر ضامن دیگری به مستخدم خود رجوع کرده و آنچه از بابت خسارت زیان پرداخت نموده را مطالبه می‌کند. اما گستره موضوعی مسئولیت مدنی دولت آن قدر وسیع است که این نظریه قادر به احاطه آن‌ها نیست و نمی‌تواند به طور انحصاری مبنای مسئولیت مدنی واقع شود؛ مانند تملک و تصرف اموال و مسئولیت مدنی دولت در اثر حوادث طبیعی و زیان‌های غیرقابل انتساب و جبران خسارت به بزه دیدگان و ... که هویت مسئولیت مدنی را بر حق شهروندان استوار می‌نماید.

۴-۲-۳- نظریه تساوی شهروندان در برابر هزینه‌ها

بر اساس این دیدگاه عضویت فرد در اجتماع، نه تنها حق بلکه تکالیفی به دنبال دارد که تابع انتخاب آزادانه او نیست و برگرفته از بنیادی‌ترین قواعد حقوق عمومی یعنی برابری در مقابل قانون است و زمینه تعدیل و بازخوانی اصول حاکم بر مسئولیت مدنی بدون تقصیر دولت در خصوص زیان‌های غیرمرتبط با دولت، را بر «انتقال به جمعی‌سازی» بنا نهاده است (زرگوش، ۱۳۸۹: ۳۷۰/۲) در واقع این نظریه رویکرد

عملی‌تر به بنیان نظری مسئولیت مدنی دولت دارد. تحولی که موجب تناقض و تضاد حقوقی حاکم بر مسئولیت‌های دولت گردیده است. چراکه قوانین مسئولیت از یک طرف، با دادن وزنه سنگین به مسئولیت مبتنی بر تقصیر و سخت‌گیری‌های عملی در اثر ناتوانی در اثبات تقصیر و مصون‌سازی دولت نسبت به برخی صلاحیت‌ها چهره‌ای غیر منعطف و سخت از خود نشان داده است؛ اما از سوی دیگر با پذیرش مسئولیت دولت نسبت به اعمال و حوادثی که قابل انتساب به عمل او نیست، رویکرد کاملاً منعطف و سخاوتمندانه اتخاذ می‌کند تا تکلیفی افزون‌تر بر زیان‌دیده تحمیل نشود.

باید توجه داشت که این تحول در وجه معناداری بر پایه «ملاحظات اجتماعی» بنا شده است به عبارت دیگر هرگاه فعالیت‌های دولت در راستای تأمین منافع اجتماعی، عده خاص را متضرر گرداند بر اساس اصل تساوی همگان در برابر هزینه‌های عمومی، این ضرر در برابر نفعی که متوجه عموم شده است، (از بیت‌المال جبران)، میان همه تقسیم شود (غمامی، ۱۳۷۶: ۱۱۶/۱). به دیگر سخن عامل تقویت تفکری که این مسئولیت را پرورش می‌دهد منافع و مصالح دولت است. در حالی که نابرابری در جامعه با عدم توزیع مناسب ثروت یا عدم تأمین امنیت ناشی از سیاست‌ها و تصمیمات و اقدامات تبعیض‌آمیز دولت است و پابندی افراد به این نظریه به معنای گستردن موضوع و کمیت مأخذ مالیات است. (زرگوش، ۱۳۸۹: ۳۸۱/۲)

بنابراین، مسئولیت مدنی دولت با هیچ‌یک از این نظریه‌ها به تنهایی قابل اجرا نیست. محور مسئولیت مدنی باید به گونه‌ای باشد که اثر بازدارندگی و حاوی پیام هشداردهنده‌ای به مقام عمومی یا به خود دولت در رعایت دقیق ضوابط از بین‌برنده یا کاهنده عوامل ایجاد زیان داشته باشد.

۴- مسئولیت کیفری دولت

مسئولیت کیفری دولت به معنای مسئولیت مستقیم شخص حقوقی دولت است. دولت‌ها با اینکه ضامن نظم، امنیت و عدالت هستند؛ اما گاه ممکن است سبب ورود زیان به ساحت جسمانی شهروندان گردند که اولاً بیانگر تخطی دولت از قانون اختصاصی در این زمینه باشد و ثانیاً قابلیت انتساب ارتکاب عمل مجرمانه احراز گردیده باشد.

۴-۱- مبانی مسئولیت کیفری دولت در فقه اسلامی

در فقه اسلامی تفکراتی در زمینه همکاری با نظام ظلم و استبداد، مشارکت در نظام جور، قبول هدایای جور، اخذ اموال خراج و مقاسمه توسط عمال جور، مطرح بوده است. از دیدگاه اکثر فقهای شیعه حرمت همکاری در دستگاه حکومت جور امری مسلم است و در عین حال هیئت حاکمه جور نسبت به اقداماتی که انجام می‌دهد مسئول است و تصرفاتش غاصبانه و ضمان آور است. بر مبنای فقه اسلامی مواردی از مسئولیت کیفری دولت وجود دارد که دولت نه تنها در برابر اعمال خود، بلکه در قبال اعمال مجرمانه شهروندان تحت حکومت خود مسئول می‌باشد. به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

۴-۱-۱- عاقله امام

حکومت در اسلام مبنای الهی دارد. امام جانشین رسول خدا (ص) در جمیع امور شرعی، اجتماعی و دینی است؛ بنابراین امام تعهدات دولت اسلامی را عهده‌دار است؛ اگر دیه دارای دو جنبه مسئولیت مدنی و مسئولیت کیفری باشد، یکی از وظایف حکومت اسلامی «عاقله مجرم» واقع شدن است. خصوصاً در جایی که حکومت برای معجنی علیه مصداق «الحاکم ولی من لا ولی له» (کلینی، ۱۳۶۷: ۳۵۵/۷) است و از تکالیف هر حکومتی، ایجاد نظم و امنیت و مراقبت از تمامیت جسمی شهروندان است؛ بنابراین هرگاه در این امر نتواند به تکلیف خود عمل کند، مصداق قصور دولت و هم

مصدق قاعده لایبطل خواهد شد. گاهی اوقات نیز مانند آن شهروند اهل ذمه‌ای که توسط مسلمانی به جرح یا به قتل برسد و قاتل پس از ارتکاب فرار کند، امام باید آثار این خسارت را برای جلوگیری از تضییع حق زیان دیدگان جبران سازد (همان منبع: ۳۵۶) در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: در ناآرامی و تشنجات سیاسی، فتنه و هرج و مرج «هایشات» است که موجب ترس و وحشت زیاد و صدمه بدنی شدید و مرگ می‌گردد. (همان منبع: ۳۵۵) بنابراین اعضای حکومت «جماعت» که هر کدام در جای خود برپادارنده و اداره کنندگان جامعه اسلامی‌اند ملتزم و مسئول شناخته می‌شوند.

۲-۱-۴- قاعده مصلحت

قاعده مصلحت به عنوان مبنای قانون‌گذاری جایگاه مؤثری دارد و همچنین در تعارض بین احکام و اجرای احکام، در گستره تصمیمات اجتماعی بسیار قابل توجه است (زنگی آبادی، ۱۳۹۴: ۱۵/۱). بسیاری از فقهای اهل سنت معتقدند که مصلحت به عنوان یک دلیل برای استنباط حکم شرعی می‌باشد؛ خصوصاً در مواردی که نص یا قیاسی وجود نداشته باشد، (زیدان، ۱۴۱۰ق: ۱۷۰/۱) پی‌تودید مصلحتی می‌تواند محافظ مقصود شارع از تشریع باشد که بر موافقت با نصوص بوده است (خضری بک، ۱۴۰۹ق: ۳۱۶/۱) و مصلحتی راستین باشد (خلاف، ۱۳۹۲ق: ۸۷/۱)؛ به گونه‌ای که تمام جوانب آن واکاوی شده و مشخص شده که مضرات جانبی و احتمالی آن در مقایسه با منافع بدست آمده از آن بسیار ناچیز و قابل اعتنا نیست. چنین مصالحی در فقه امامیه با عنوان دلیل عقلی که به نحو قطع، ادراک می‌شوند بر می‌گردد که از ادله مقبول و مورد عنایت و تأیید امامیه قرار گرفته‌اند (خضری، همان). غزالی در اهمیت مصلحت می‌گوید: «مصلحت تأمین هدف شارع و هدف شارع مواظبت از دین، جان، عقل، نسل و مال انسان است». فقهای شیعه نیز حفظ این امور پنج‌گانه را به دلیل شرع و حکم عقل معتبر و ضروری می‌شناسند (میرزای قمی، ۱۳۶۳: ۹۲/۲). بنابراین، در صورت تخلف از این الزامات، دولت نمی‌تواند از مسئولیت کیفری میرا باشد.

بنابراین، تدبیر مصلحت و تبعیت از مصالح در انجام اختیارات و وظایف مقرر شده برای حاکم به عنوان مقوم و شرط لازم برای این اختیارات و وظایف محسوب می شود. زیرا ارتباط تنگاتنگی بین ولایت و مصلحت وجود دارد و «ولی» همواره باید مصلحت «مولی علیه» را لحاظ کند (خمینی، ۱۴۱۰ق: ۱۴۷/۳).

۳-۱-۴- قاعده لایبطل دم امرء مسلم

موضوع قاعده، احترام دماء مسلمین است. جریان قاعده به موارد منصوص محدود نمی شود؛ و شمول قاعده را می توان از نکره در سیاق نفی که مفید عموم است استنباط نمود؛ بنابراین مقید کردن آن به موارد خاص محتاج دلیل است. (حکمت نیا، ۱۳۸۶: ۸۶/۱) بدین ترتیب در نظام تقنینی نقش طریقت دارد. البته در تشخیص مصداق موضوعاتی که قاعده در آنها جریان دارد نیز قابل بررسی است (علی دوست، ۱۳۹۱: ۱۴۲/۱)

حق حیات از حقوق اساسی و اصلی انسان است و تهدید این حق از سوی حکومت باعث تردید در مشروعیت حاکمیت خواهد بود؛ لذا این قاعده از قواعد مرتبط با فقه حکومتی است؛ و به عنوان یک قاعده برتر، ناظر به علل وجودی حکومت و انجام وظایف کارگزاران، سیاست های قضایی یا اجرایی نظام حکومت اسلامی در برابر حقوق و آزادی های فرد، حمایت از جان شهروندان است. (روشن، ۱۳۸۶: ۱۰-۱۱) بنابراین با استناد به این قاعده مسئولیت جزایی دولت از باب همبستگی اجتماعی و عدالت توزیعی قابل طرح است. نه از باب اقتدار بر دیگری (بادینی، ۱۳۸۴: ۵۲۹/۱) زیرا فرض این است که دولت در ایجاد این جرم نقش مؤثر داشته است؛ و باید مسئول عواقب جزایی اعمال خویش باشد.

۲-۴- مبانی مسئولیت کیفری دولت در حقوق

اشخاص حقوقی به عنوان یکی از اقتضائات جوامع مدرن و پیچیده امروزی به دلیل اهمیت، نقش و اختیارات این اشخاص، وادار می سازد تا آنان نیز نسبت به اعمال مجرمانه خویش مسئولیت پذیر باشند. همچنان که در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲^۱ مصوب گردید.

در چارچوب این فرض، دلائل موجهه مسئولیت کیفری دولت به لحاظ نظری و شناختی بحث می شود که به عنوان مبانی حقوقی، می توانند مسئولیت کیفری دولت ها را در محدوده سرزمینی توجیه کنند.

۱-۲-۴- حفظ قرارداد اجتماعی

انسان ها به دلیل تحقق امنیت و آسایش، اقتدار قدرت حاکمه را با چشم پوشی از آزادی های «وضع طبیعی» با انعقاد یک عقد اجتماعی پذیرفتند؛ بدین ترتیب دولت شکل گرفت و حکومت پدید آمد. مردمی که رضایت دادند تا بخشی از آزادی اجتماعی خود را در مقابل حفظ جان، مال و نوعی آزادی قانونی و عرفی به زمامدار یا اداره کنندگان حکومت ببخشند و به ناچار از قواعد توافقی و عقلی تبعیت کنند؛ اما قدرت حاکم تا زمانی اعتبار دارد که مردم از وی راضی باشند. (محمودی، ۱۳۸۴: ۲۶۹/۱) دولتی که مرتکب جرم شد درواقع این قرارداد را نقض کرده و همه حقوقی که حفظ و حراست از آن ها را برعهده گرفته تا از تعرض دیگران ممانعت به عمل آورد خود بانی و عامل نقض آن حقوق شده است. (عبداللهی، میر خلیلی، ۱۳۹۷: ۱۳۵) قانون اساسی هر کشور وظایف و اختیارات دولت و نیز حقوق و تکالیف مردم را مشخص می سازد. در مقدمه قانون اساسی ایران، از درخواست و اراده مردم مسلمان ایران برای تغییر، صحبت به میان آمده و تحمیل اراده مردم به حکومت زمانه خود را ناشی از فهم و درک و حق

۱. ماده ۱۴۳: «...شخص حقوقی در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود. مسئولیت اشخاص حقوقی مانع مسئولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست».

انتخاب آن‌ها دانسته است. حقوق‌دانان تأمین منفعت و خدمت عمومی و امنیت انسانی را از وظایف دولت دانسته‌اند و دولت در مقابل این امور باید پاسخگو باشد.

۲-۲-۴- حفاظت از اعتماد عمومی

اعتماد عمومی به عنوان یکی از ارکان اساسی جوامع مدرن، مورد تأکید جامعه‌شناسان سیاسی برای تقویت سرمایه اجتماعی مطرح گردیده است که فقدان آن تأثیر مستقیم بر کاهش میزان مشارکت ملت خواهد داشت. این مبنا مورد تأکید بندهای اصل سوم قانون اساسی (بندهای ۱۴، ۴۸، ۲) نیز می‌باشد؛ امروزه رعایت اصول شفافیت، پاسخگویی، عدالت و کارایی مسئولان، بخش مهمی از مطالبات مردم می‌باشد و عدم پاسخگویی و واکنش آنان باعث سلب اعتماد از سوی گروه‌های مختلف اجتماعی نسبت به عملکرد حاکمیت می‌شود و منجر به کاهش مشروعیت دولت و نظام سیاسی و قطع امید مردم نسبت به آینده را به دنبال دارد. چرا که پاسخگویی دولت به معنای قبول تعهدات سیاسی و حقوقی دولت است که به وسیله مردم و برای مردم ایجاد شده است (رحمت‌اللهی و آقا محمدآقایی، ۱۳۹۵: ۳۲۸-۳۲۷)؛ بنابراین استیضاح دولت مردان از سوی مردم تحقق این امر می‌باشد (الفی و ساعدی، ۱۳۸۷: ۳۴۰) و اگر نتوانند در برابر مردم پاسخگو باشند، ناکارآمد و معزول می‌شوند.

۳-۲-۴- تقدم حق حاکمیت مردم

حاکمیت مردم به عنوان نوعی حق مطرح است تا گُش‌های جمعی را برای طرح این فکر که قواعد برتری از اراده حکام، نظیر عدالت وجود دارند را شکل دهند. رابطه فرد و دولت حقوق جدیدی را برای افراد دارای تابعیت آن دولت تحت عنوان حاکمیت مردم به وجود آورده است. مهم‌ترین حق حاکمیت مردم «حق بر داشتن حق‌ها» است. (بیات کیمیکس و همکاران، ۱۳۹۷: ۸۲) از دیدگاه حقوقی فضای حاکمیت مردم فضای تصمیم‌گیری آنان در تأمین و اعمال حقوقشان و در تعامل با حاکمیت دولت است

(Lake, 2010: 613-587) و دولت باید در زمینه‌های حقوقی نظیر عدالت‌خواهی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، قضایی و... به خواسته‌ها و نظرات شهروندان و جامعه مدنی توجه داشته باشد. پس حق مشارکت در تصمیم‌سازی و نظارت بر اجرای آن‌ها مهم‌ترین حق حاکمیت مردم است و حکمرانی حاکمیت محور که منطبق حکومت بر حول قدرت و تحمیل استوار است، در حال گذار می‌باشد و به سوی حکمرانی افقی و درک رابطه افقی (در مقابل عمودی) می‌گردد و سلسله‌مراتبی را با «همکاری»، «هماهنگی»، «مشارکت» و «مسئولیت‌پذیری مشترک» برای تصمیمات و نتایج و تمایل به کار از طریق «مذاکره» و «اجماع» جایگزین می‌کند (واحدی نیا و درودی، ۱۳۹۸: ۱۴۹).

بنابراین، دولت‌های مردم‌سالار قدرت را برای مردم کشورشان در نظر می‌گیرند (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۸۹: ۷۶۵/۱) و اشخاص حقوقی حاکمیت، نماینده مردم هستند و تنها در محدوده قانون اساسی و سایر قوانین سهمی از قدرت دارند (قالیاف و پوینده، ۱۳۹۹: ۸۱/۱-۸۲)؛ به‌طوری‌که مشروعیت حاکمیت در دولت‌های جهان معاصر منوط به رضایت حکومت‌شوندگان است. حاکمیت دولت می‌تواند به وسیله قواعدی که ناشی از ماهیت خود اراده عمومی است محدود شود؛ زیرا وظیفه حاکمیت اعمال اراده عمومی است (روسو، ۱۳۹۲، ص ۷۴). نتیجه این امر آن است که حق حاکمیت مردم می‌تواند مبنای سیاسی - حقوقی در سطح داخلی برای مسئولیت کیفری دولت تلقی گردد

۵- سانحه هواپیمایی اکرانی

پرواز ۷۵۲ متعلق به هواپیمای مسافربری بین المللی اوکراینی در ۱۸ دی ماه ۱۳۹۸، اندکی پس از برخاستن از فرودگاه بین المللی امام خمینی، در اثر شلیک مستقیم توسط سامانه پدافند هوایی سپاه دچار آتش سوزی شد و تمامی ۱۷۶ سرنشین آن پرواز جان خود را از دست دادند. به دلیل همزمانی آن با حمله موشکی ایران به پایگاه عین الاسد و همچنین خارجی بودن هواپیما، پذیرش مسئولیت این سانحه پیچیدگی‌های خاصی پیدا کرد.

۵-۱- مسئولیت مدنی دولت در سرنگونی هواپیمای اوکراینی

مسئولیت دولت در سوانح هوایی در چهارچوب بحث‌های این نوشته به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای حافظ حقوق زیان‌دیدگان در برابر عمل زیان‌بار نیروهای مسلح می‌باشد که به دلیل نقض بایسته‌های قانونی بر دولت‌ها تحمیل می‌گردد. روشن است که اصل حاکمیت قانون بدون وجود ضمانت اجرا، مفهومی تهی خواهد بود.

از منظر اسناد حقوقی حاکم بر مسئولیت مدنی، نسبت به نقش تقصیر در ایجاد مسئولیت دولت، رویکرد انکاری در پیش گرفته است (حدادی و مرادیان، ۱۳۹۸: ۱۷۱) و همچنین در کنوانسیون‌های بین‌المللی، مسئولیت بدون تقصیر را برای بهره‌برداران هواپیمایی در قبال مصرف‌کنندگان رقم‌زده‌اند.

فرض مسئولیت مدنی حاکمیت در قبال خسارات وارده در اثر اقدام نیروهای مسلح به‌عنوان بخش مهمی از حاکمیت که تحت نظارت مستقیم یا غیرمستقیم دولت امکان فعالیت دارند و مجری اداره عملیات محسوب می‌شود، در دو حالت متصور است. نخست: خسارات حاصله مستقیماً منتسب به دولت باشد. دوم: خسارات حاصله ناشی از خطای شخصی نیروی رسمی (نظامی) نسبت به شخص ثالث اتفاق افتاده باشد، مگر آنکه دولت (ایران) بتواند تقصیر عامل خارجی را به‌عنوان سبب اصلی در ایجاد این سانحه اثبات نماید تا اینکه دولت را از مسئولیت مبرا سازد. به بررسی هریک از فرض‌های مطرح شده می‌پردازیم.

۵-۱-۱- فرض مسئولیت مستقیم دولت

«قابلیت انتساب»، اولین رکن مسئولیت مدنی دولت است: بعد از اینکه مشخص شد پرواز PS ۷۵۲ در اثر اصابت موشک‌های پدافند هوایی سپاه پاسداران به‌عنوان یک ارگان دولتی ایران ساقط شده است، همین امر وجود رابطه سببیت بین فعل ایشان و ضرر

حاصله را برقرار می‌نماید. طبق اصول حقوق بین‌الملل^۱ و حقوق داخلی، رفتار و اعمال نیروهای مسلح یک کشور در راستای اجرای وظایف آن ارگان که اقتدار دولت را اعمال می‌کنند، منتسب باشد، به منزله اقدام دولت شناخته می‌شود. به عبارت دیگر مسئولیت دولت را بر مبنای خطر مطرح می‌سازد و در کل خسارت، منتسب به دولت می‌گردد.

«نقض تعهد» به عنوان دومین رکن مسئولیت مدنی دولت است: تخلف از قواعد اصولی و پایه مبتنی بر قواعد پیشگیرانه (کاظمی، ۱۳۹۵: ۵۱) از خطر (مانند اصل عدم توسل به زور در حقوق هوایی) که دولت به عنوان عضوی متعهد آن را امضا نموده و ملزم به رعایت آن می‌باشد. بر همین مبنا دولت ایران به عنوان عضوی از کنوانسیون شیکاگو باید بنا بر احتیاط به خاطر وضعیت ملتهب و متشنج آسمان ایران، بعد از اصابت موشک به پایگاه عین الاسد تا زمان عادی شدن شرایط، شرکت‌های حمل و نقل هوایی را از خطر بالقوه در آسمان ایران آگاه می‌کرد. بنابراین می‌توان دولت را به عنوان ناقض تعهد قواعد بایسته قانونی و سبب مستقیم خسارت، شخصاً مسئول تلقی نمود.

۲-۱-۵- فرض مسئولیت غیر مستقیم دولت (خطای انسانی مقام نظامی)

به اذعان فرمانده هوا فضای سپاه^۲ خسارت وارده به خاطر خطای انسانی در تشخیص اشتباه شیء پرنده از جانب کاربر سامانه پدافند آن هم در اثر عدم تصحیح جغرافیایی بعد از جابه‌جایی و خطا در تنظیم مجدد شمال سامانه، صورت گرفته است و خسارت حاصله با واسطه انسانی و از باب تسبیب خواهد بود. اساساً موضوع ضمان مصداق خواهد داشت که به ابتکار شخص نظامی در استخدام نیروهای مسلح و به صورت غیرمستقیم به مناسبت خطای اداری منجر به عمل زیان‌بار شده باشد. از این رو به عنوان یک سبب در

^۱ ماده ۳ کنوانسیون ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ «در صورتی که دشمن (نیروهای مسلح) مقررات کنوانسیون را نقض کند به حسب مورد موظف به پرداخت غرامت است»

^۲ فیلم کامل اظهارات سردار حاجی زاده درباره سقوط هواپیمای اوکراینی، سایت آپارات

طول یا در عرض، در کنار دولت (سبب اولی) قرار می گیرند. در این حالت نیز حتی این ادعا که اقدام سرباز یا فرمانده این نیروها در شلیک به هواپیما فراتر از اختیارات اعطا شده به او بوده است، نیز نمی تواند عاملی برای عدم انتساب این رفتار به دولت ایران شود؛ زیرا بر اساس قواعد حقوق بین الملل، دولت ایران طرف مخاصمه است و مسئول تمامی اشخاصی خواهد بود که نیروهای مسلح آن را تشکیل داده است و مسئولیت دولت از باب تسبیب در ورود ضرر محرز خواهد بود.

۳-۱-۵- مسئولیت شرکت هواپیمایی اوکراینی

عملیات انتقام جویانه شهید قاسم سلیمانی از سوی نیروهای مسلح سپاه در ساعت ۱:۲۰ بامداد آغاز می شود و به سرعت در صدر اخبار رسانه های جهان قرار می گیرد. دولت و شرکت هواپیمایی بین المللی اوکراین نیز از وقوع این حمله اطلاع کامل داشتند و خطوط هواپیمایی اوکراین مختار بود در آن شرایط ملتهب و تهدید، جانب احتیاط را عمل نموده و از پرواز این هواپیما جلوگیری می کرد زیرا مقامات آمریکایی تهدید کرده بودند در صورت هرگونه اقدام تلافی جویانه، ۵۲ نقطه از مناطق ایران را مورد هدف قرار خواهند داد. بنابراین دولت ایران می تواند با اثبات (...تمام احتیاط هایی که اوضاع و احوال قضیه ایجاب می نموده را به عمل آورده است...) برای میرا نمودن خود از مسئولیت، از این عامل استفاده نماید و مسئولیت شرکت هواپیمایی بین المللی اوکراین را در این سانحه مد نظر قرار دهد.

۳-۲-۵- مسئولیت کیفری دولت در سرنگونی هواپیمای اوکراینی

مسئولیت دولت، از جنبه کیفری منصرف بوده و فقط از جنبه حقوقی قابل پیگیری است. زیرا تنبیه و تحقیر تبعات بسیار سنگینی دارد و مسئولیت ترذیلی جای خود را به مسئولیت ترمیمی می دهد (پور عیسی، ۱۳۹۹: ۱۲۱) و رفتار متخلفانه ای که به موجب حقوق بین الملل قابل انتساب به یک کشور بوده و موجب نقض یک تعهد اساسی

بین‌المللی از سوی کشوری باشد، جز در موارد استثنایی، مسئولیت غیر کیفری برای آن دولت مطرح است زیرا:

در حقوق جزا برای تحقق جرم، سه رکن قانونی، مادی و روانی لازم است. رکن قانونی جرم، اعمالی را شامل می‌گردد که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد یعنی متضمن فعل یا ترک فعلی باشد که قانون آن رفتار را جرم انگاری کرده باشد (ولیدی، ۱۳۸۲: ۱/۱۴۰) واقعیت آن است که در طرح مسئولیت دولت این مسئله مغفول مانده و مجازات خاصی برای جنایات دولتی پیش بینی نشده است. (عبداللهی، ۱۳۸۲، ص ۲۶) رکن مادی جرم، کلیه اعمالی است که در موافقتنامه های بین‌المللی احصا شده و یا اعمالی با نتایج مشابه به آن به حقوق اساسی موجودات بشری لطمه وارد کند. و رکن روانی جرم را باید در قصد منجر به ارتکاب این جرم به خاطر دستیابی به یک سیاست مورد نظر دانست که احراز عنصر روانی خصوصاً با امکاناتی که دولت‌ها در اختیار دارند مشکل می‌نماید؛ بنابراین احصاء سه رکن جرم دولتی برای تعقیب جزایی دولتها عملاً غیر ممکن می‌نماید.

رسیدگی کیفری عاملان سانحه هواپیمای مسافربری اوکراین، با توجه به تأثیر سبب و هم‌تأثیر مباشر، توسط دادگاه نظامی و مسئولیت کیفری مبتنی بر تقصیر اشخاص حقیقی بررسی می‌گردد. این احکام را می‌توان در ماده ۱۶۱ قانون مجازات اسلامی و ماده ۲۵۴ قانون جرائم نیروهای مسلح، استنباط نمود؛ یعنی در صورتی که تقصیر شخص یا اشخاص به دلیل بی احتیاطی و بی‌مبالاتی ایشان باشد؛ قانون‌گذار ضمانت اجرای این

۱. ماده ۶۱۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) ۱۳۹۲: در صورتی که قتل غیر عمد به واسطه بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی یا اقدام به امری که مرتکب در آن مهارت نداشته است یا به سبب عدم رعایت نظامات واقع شود، مسبب به حبس از یک تا سه سال و نیز به پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه اولیای دم محکوم خواهد شد مگر اینکه خطای محض باشد.

۲. ماده ۵۴ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح ۱۳۸۲: هرگاه بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی یا عدم رعایت نظامات دولتی در ارتباط با امور خدمتی توسط فرماندهان و مسئولان رده‌های مختلف نیروهای مسلح، موجب تلفات جانی و یا صدمات بدنی گردد. چنانچه به موجب مواد دیگر این قانون و یا سایر قوانین، مستلزم مجازات شدیدتر نباشد، مرتکب به حبس از یک تا سه سال محکوم می‌شود.

گونه جرائم را به شرط آن که به موجب قوانین دیگر مستلزم مجازات شدیدتر نباشد مرتکب را به حبس محکوم نموده است.

نتیجه گیری

حاکمیت از این جهت که سرپرست و سردمدار جامعه است، در برابر اتفاقات اجتماعی که ناشی از اجرای نادرست وظایف منجر به ورود خسارت مستقیم یا غیرمستقیم به شهروندان می شود، از مسئولیت معاف نیست.

در فقه ضمان مبتنی بر قواعدی از پیش تعیین شده مانند عدالت، لاضرر، اتلاف، تسبیب، الخراج بالضمن مبتنی گشته و هر جایی که فعل زیان بار مصداق هریک از این قواعد قرار گرفت، حکم بر موضوع ضمان تطبیق خواهد کرد. ضمان دولت در قبال اعمال زیان بار، پشتوانه فقهی دارد.

جامعه امروز به تدریج مسئولیت مدنی دولت را که از مبانی متعددی تأثیر گرفته، به عنوان یک تأسیس حقوقی پذیرفته و بر اساس منطق حقوق، مسئولیت مدنی دولت بر هیچ کدام از نظریه های حقوقی به تنهایی ابتناء نیافته است؛ زیرا مبنا باید اثر بازدارندگی و حاوی پیام هشدار دهنده ای به مقام عمومی یا خود دولت در رعایت دقیق ضوابط از بین برنده یا کاهنده عوامل ایجاد زیان داشته باشد.

حق، محور مسئولیت است. دولت عهده دار نظم، امنیت و عدالت در جامعه و تأمین کننده خدمات و مصالح عمومی است و لازم است برای جلوگیری از نقض قرارداد اجتماعی و نقض اعتماد عمومی و نقض تقدم حق حاکمیت مردم پاسخگوی اعمال مجرمانه خود باشد. هر چند از طریق پرداخت مالی در جرائم غیر عمد و خطای محض صورت پذیرد.

مبنای مسئولیت دولت ها نسبت به جبران خسارت ناشی از سوانح هوایی، بر اساس رابطه سببیت و مسئولیت بدون تقصیر مبتنی بر خطر می باشد. به نظر می رسد می توان

دولت ایران را به سبب خطای اشخاص نظامی و شرکت هواپیمایی اوکراین به سبب بی‌توجهی به شرایط زمان سانحه به‌عنوان پرداخت‌کنندگان خسارات مادی و معنوی محکوم نمود.

دولت باید با اتخاذ تدابیر پیشگیرانه، شناسایی دقیق مسئولیت‌ها و اصلاح رویه‌های اجرایی، از وقوع حوادث مشابه جلوگیری کرده و در صورت بروز، خسارات وارده را با رعایت عدالت و سرعت جبران نماید.

ارکان جرم برای تعقیب جزایی دولت ایران در این سانحه احصاء نگردیده است؛ ولی مسئولیت کیفری شخص یا اشخاص حقیقی مقصر در این سانحه توسط دادگاه نظامی قابل بررسی می‌باشد.

منابع

- * قرآن کریم، ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی به همراه تفسیر مختصر
- * نهج‌البلاغه، ترجمه محمد دشتی، ۱۳۷۸، انتشارات وجدانی، چ ۱
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالرحیم ۱۴۲۹، **السیاسة الشرعية**، ج ۱، قاهره، دارالکتب العربی
- ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم، ۱۴۱۴، **لسان العرب**، بیروت، دارالفکر لطباعة، چ ۳
- الفی، محمد رضا، ساعدی، حجت‌الله، ۱۳۸۷، **مبانی و اصول علم سیاست**، نشر اختر، چ ۱،
- بادی‌نی، حسن ۱۳۸۴، **فلسفه مسئولیت مدنی**، تهران، سهامی انتشار، چ ۱
- بحرالعلوم، سید محمد، ۱۴۰۳ق، **بلغة الفقہیہ**، ج ۴، تهران مکتبه الصادق،
- بجنوردی، محمد، ۱۳۷۱، **القواعد الفقہیہ**، ج ۲، قم، چاپ اسماعیلیان،
- بیات کمیتکی، مهناز و همکاران ۱۳۹۷، **از حقوق بشر تا حقوق شهروندی**، از فاعلیت تا مشارکت، فصلنامه دیدگاه حقوق قضایی، دوره ۲۳، ش ۸۲

- پور عیسی، حمید ۱۳۹۹، **مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها و اصل تکلیف ترمیم خسارت**، نشریه حقوق ملل، ش ۳۹

- حدادی، مهدی، بهرام، مرادیان ۱۳۹۸، **مفهوم ظرفیت بایسته در حقوق بین‌الملل و مقررات گروه ویژه اقدام مالی**، مجله حقوق بین‌الملل، سال ۳۶، ش ۶۱، ص ۱۶۵-۲۰۲

- حسینی مراغه‌ای، میر عبدالفتاح ۱۴۱۷، **العناوین الفقهیه**، ج ۲، قم، جامعه مدرسین

- حکمت‌نیا، محمد ۱۳۸۶، **مسئولیت مدنی در فقه**، قم، فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۱

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۹۲، **ترمینولوژی حقوق**، تهران، مجله، چ ۲۵

- خضری بک، محمد، ۱۴۰۹، **اصول الفقه**، بیروت، دارالقلم،

- خلاف، عبدالوهاب، ۱۳۹۲ق، **علم اصول الفقه**، دارالقلم، کویت، چ ۱۰

- خمینی، روح‌الله ۱۴۱۰، **رسائل**، ج ۱، قم، نشر اسماعیلیان، چ ۱

- ۱۴۲۱، **البیع**، ج ۱، ۴، ۵، نشر آثار امام خمینی،

- رحمت‌اللهی، حسین، آقا محمد آقایی، احسان ۱۳۹۵، **تأملی در مناسبات دولت و شهروندان**، خرسندی، چ ۱

- رستمی، ولی، علی، بهادری جهرمی ۱۳۸۸، **مسئولیت مدنی دولت**، پژوهشنامه حقوق اسلامی، سال دهم، ش ۲۹

- روسو، ژان ژاک ۱۳۹۲، **قرارداد اجتماعی**، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران، نشر آگاهی

- روشن، محمد ۱۳۸۶، **درمان در کشاکش حق و تکلیف**، فصلنامه حقوق پزشکی، ش ۲، ص ۴۳-

۵۳

- زرگوش، مشتاق ۱۳۸۹ **مسئولیت مدنی دولت**، تهران، دادگستر، چ ۱

- زنگی‌آبادی، محمدرضا ۱۳۹۴، **شریعت در پرتو مصلحت**، انتشارات خدمات فرهنگی، چ ۱

- زیدان، عبدالکریم، ۱۴۱۰، **المدخل لدراسة الشریعة الاسلامیه**، موسسه الرساله، بیروت، چ ۱۱

- سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۰۳ق، **الاشباه النظائر فی قواعد و فروع**، بیروت، دارالکتب العلمیه، چ ۱
- شریعتی، الهام و موسوی، لیلا ۱۳۹۳، **فقه پویا، مجموعه آراء و نظرات آیت‌الله سید محمدحسن مرعشی نجفی**، ج ۱، تهران، خرسندی
- شهید ثانی، ۱۳۸۵، **تحریر الروضه فی الشرح تالعه الدمشقیه**، ج ۲، تهران، سمت، چ ۸
- صفایی، حسین ۱۳۹۶، **مسئولیت مدنی و الزام خارج از قرارداد**، تهران، سمت، چ ۱۰
- طاهری، حبیب‌الله ۱۴۱۸، **حقوق مدنی ۱ و ۲**، ج ۲، قم، حوزه علمیه چ ۲
- طباطبایی، محمدحسین ۱۴۱۷، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ج ۱۲ و ج ۸ قم، حوزه علمیه چ ۵
- عبداللہی، معاذ، میر خلیلی، محمود ۱۳۹۷، **مبانی اخلاق و روان‌شناختی ضرورت جرم‌انگاری دولتی با تأکید بر مدل‌های حکومتی**، پژوهش‌های اخلاقی، سال ۹، ش ۱، ص ۱۲۳-۱۳۸
- عبداللہی، محسن، ۱۳۸۲، **چالش‌های مسئولیت کیفری دولت**، از منظر کمیسیون حقوق بین‌الملل، نیمسال دوم، ش ۳، ص ۴۷-۸۸
- علی دوست، ابوالقاسم ۱۳۹۱، **فقه و عمل**، تهران، فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ ۱
- عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۸۸، **آیات الاحکام**، ج ۲، تهران، مجد، چ ۱
- ۱۳۶۶، **فقه سیاسی**، تهران، مؤسسه امیرکبیر، چ ۲
- علامه حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۲، **منتہی المطلب فی تحقیق المذهب**، ج ۷، ۱۴ بنیاد پژوهش رضوی اسلامی، چ ۲
- غمامی، مجید ۱۳۷۶، **مسئولیت مدنی دولت نسبت به اعمال کارکنان خود**، تهران، دادگستر
- غزالی طوسی، امام محمد، ۱۳۵۱ش، **نصیحه الملوک**، با تصحیح مجدد مقدمه تازه جلال الدین همایی، چ دانشگاه
- قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، ۱۳۸۹، **حقوق اساسی و نهادهای سیاسی**، تهران، میزان، چ ۱۳
- ۱۳۷۵، **گفتارهایی در حقوق عمومی**، تهران، دادگستر، چ ۱

- قالیباف، محمدباقر، پوینده، محمدهادی ۱۳۹۹، **مروری بر مفاهیم جغرافیای انسانی**، تهران، دانشگاه خوارزمی

- کاتوزیان، ناصر ۱۳۸۶، **الزامات خارج از قرارداد**، تهران، دانشگاه تهران

- کاظمی، علی اصغر ۱۳۹۵، **بررسی و تحلیل موانع حقوقی و سیاسی اصلاح ساختار شورای امنیت**، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۴، ص ۹۹۵-۱۰۱۰

- کلینی، محمد بن یعقوب ۱۳۶۷، **فروع کافی**، ج ۷، تهران کتابفروشی اسلامیة

- محقق داماد، مصطفی ۱۳۹۱، **قواعد فقه**، ج ۱، تهران، مرکز نشر علوم انسانی، چ ۳۷

- محقق کرکی، علی بن حسین ۱۴۱۴، **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، قم، ج ۲، مؤسسه آل البیت، چ ۲

- محمودی، سید علی ۱۳۸۴، **فلسفه سیاسی کانت اندیشه سیاسی در گستره فلسفه نظری و فلسفه اخلاقی**، تهران، نگاه معاصر، چ ۱

- مرتضوی، سید ضیاء ۱۳۹۲، **بایستگی مدنی دولت در قوانین موجود**، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چ ۱

- مطهری، مرتضی ۱۳۸۱، **مجموعه آثار**، ج ۲۱، انتشارات صدرا، چ ۱

- ملکوتی، رسول ۱۳۹۶، **مسئولیت مدنی دولت**، تهران، انتشارات مجد، چ ۱

- موحد، محمدعلی ۱۳۸۴، **در هوای حق و عدالت**، تهران، کارنامه، چ ۳

- میرزای قمی، ابوالقاسم ۱۳۶۳، **قوانین الاصول**،

- نجفی، محمد حسن، ۱۴۰۹، **جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام**، ج ۳، بیروت: دار التراث العربی،

چ ۶

- نراقی، احمد ۱۳۹۴، **معراج السعادت**، انتشارات پیام مقدس، چ ۴

-واحدی نیا، ولی‌الله، درودی مسعود ۱۳۹۸ سیاست‌گذاری عمومی متأخر، گذار از «حکومت‌محوری» به «حکمرانی»، فصلنامه دولت پژوهشی، مجله دانشکده علوم و حقوق سیاسی، سال ۵، ش ۱۸، ص ۱۳۱-۱۷۰

-ولیدی، محمد صالح ۱۳۸۲، **بایسته‌های حقوق جزای عمومی**، انتشارات خورشید، چ ۱

-وبسایت آپارات، www.aparat.com

ب-منابع انگلیسی

2-Lake, D.A. (2010)- Rightful rules: Authorit; order, and the foundations of global governance. International Studies Quarterly, 54(3), 587-613